



<http://www.arianafghanistan.com>

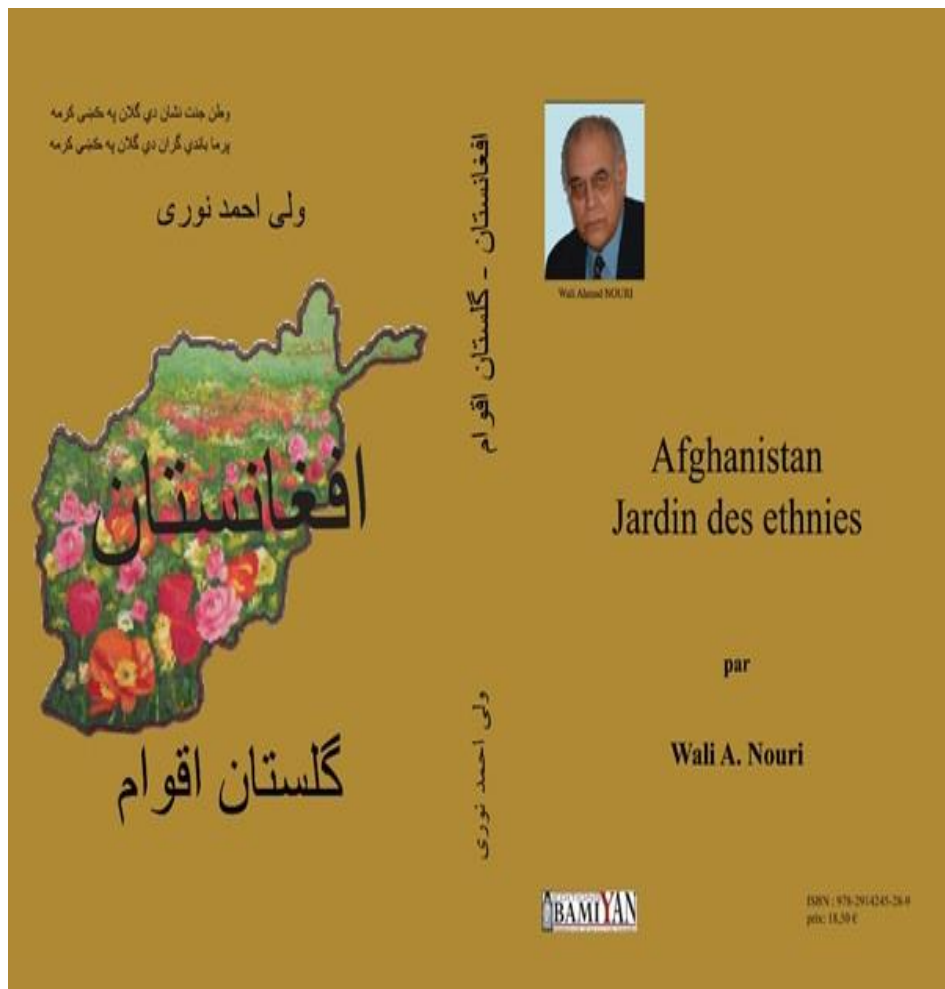


۲۰۱۸/۰۵/۲۶

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت دوازدهم



افغانستان گلستان اقوام

قسمت دوازدهم

عقدہ کشائی «شاعرانہ»

از خلیل الله معروفی



بتاریخ دوم فبروری مقاله ای به جریده پر خریدار "امید" فرستادم ، زیر عنوان "جدال بر سر کلمات". آنچه را در آنجا بحیث حسن ختام آورده بودم ، با اندک دستکاری، آغازگر کلام و مُفَتِّح باب میسازم : "بر من چون آئینه روشن گردیده که کفر تعصب و تفرقه و تبعیض، همیشه از کعبه تعلیم یافتگان و "روشنفکران" بر میخیزد ، ورنه توده های مردم ما از هر قوم و تباری و از هر مذهب و زبانی که اند، مُدام باهم جور آمده اند و در گُنه خود تبعیض و تعصب را نمی شناسند ، بلکه چنین پدیده های نحس و شوم، ذاتاً در نهاد و قاموسشان سراغ نمیشود".

اگر به اختیار عالیجنابان به اصطلاح چیزفهم باشد، افغانستان عزیز را به حساب قومی خط کشی نموده، شقه شقه میکنند ؛ اما

بَرَد کشتی آنجا که خواهد خدا

وگر جامه بر تن دَرَد ناخدا

بلی ! مردم و توده هابند که جلو چنین پیش آمد خانه برانداز را گرفته اند و باز هم میگیرند.

این نوشته جوابیست به مضمون خانم نادیه فضل از شماره ۵۶۳ امید، که بیتی از ناصر خسرو بلخی ، عنوانش را میسازد.

وقتی مقاله خانم فضل بار اول از نظرم گذشت، موقفگیری اُسامه بن لادن در مقابل امریکا در خاطر مجسم گردید.

یک زمانی، که به بیشتر از چهل سال بعقب برمیگردد، در اعلانات رادیو کابل می شنیدیم: «تونیک بایر، هر قطره اش یعنی نیرو.»

اکنون باچشم گنهکارم می بینم که از قطره قطره نوشته خانم فضل "نیرو" فوران میکند، اما نیروی قهر و غضب و نفرت و تعصب.

مضمون خانم فضل مشحون است از نکات مناقشه طلب و رد شدنی (قابل رد). ازین طیف فراخ فقط بر چند نکته مکث میکنم ، بترتیب اهمیت از بالا به پائین :

۱ خانم فضل بر اساسات زبان فارسی تماسی گرفته و بر سه پسوند مکان - دان ، کده، گاه - روشنی می اندازند. ایشان این سه پسوند را بحساب محدودیت مکانی از پائین به بالا درجه بندی کرده و از هر کدام مثالهایی میزنند. به اجازه مثالهایی می آورم که خلاف ادعای ایشان را ثابت میسازد.

خانم فضل برای پسوند "دان" مثال های "قندان" و "شمعدان" و "گلدان" را داده اند که به مکانهای کوچکی اطلاق میگرددند. اما فراموش کرده اند ، که ترکیباتی از قبیل "برفدان" و "یخدان" هم داریم که هر کدام میلیونها بار بزرگترند از گلدان و شمعدان و قندان در مجموع.

در قسمت پسوند "کده" مثال های "دانشکده" و "دهکده" را ارائه کرده اند که بگفته شان مکانهای بزرگتری را میرسانند. ایشان ترکیبات "غمکده" و "ماتمکده" و امثالشان را از نظر دور میدارند، که محدودیت مکانی را نمی پذیرند.

در بند پسوند "گاه" که بادعای ایشان به مکان های وسیع تری راجع میشوند، مثالهای "دانشگاه" و "پایگاه" را آورده اند. نتوان نادیده گرفت که مثال های بسیار زیادی در مورد پسوند "گاه" وجود دارند ، که از کوچکترین تا بزرگترین مکان را در بر میگیرند. مثلاً اگر از یکطرف ترکیباتی از قبیل "شرمگاه" و "گیجگاه" (شقیقه) داریم، که بر طرفهای بسیار کوچکی اطلاق می گردند، از جانب دیگر کلماتی از قبیل "بارگاه"، "درگاه"، "خاستگاه" و "جایگاه" هم داریم، که محدودیت مکانی بر آنها عاید نیست.

نویسنده محترم از طیف بزرگ ترکیبات هر نوع، فقط همانها را مثال میزنند که مدعایشان را برآورده بسازند. اما قواعد دستوری را - که بگفته علامه مرحوم صلاح الدین سلجوقی، تا سرحد قوانین طبیعی استوارند - نمیتوان با رندی و دندی و قانونهای من درآوردی (بگفته ایرانیان) ، بمیل خود چرخاند.

دو بیت در مقاله نویسنده عزیز، نادرست نقل گردیده، که اینک صورت درست آنها را می آرم:

گر بایدت همی که ببینی مرا تمام چون عاقلان بچشم بصیرت نگر مرا
چو حباب عالمی را هوس کلاه‌دار است بدماغ پوچ مغزان چقدر هوا نشسته

ترکیب "مدت زمان" از همان بدعت های نامطبوع مطبوعات ایرانیست که در نوشته های هموطنانم هم سرایت کرده، از جمله در نوشته خواهر عزیزم نادیه جان فضل. کلمه "اطلاق" (باب افعال) که اسم مفعولش "مطلق" برهمگان معلوم است، همینطور نوشته میشود ، نه با «ت» و نکات بسیار دیگر.

خانم فضل از آوردن کلمات پشتو در فارسی ننگ میکنند، و حتی کلمات پشتو را در فارسی ملک ما بیگانه میخوانند، و همینکه کدام لغت پشتو را در دری کشف کردند، جند (جن) میگردشان. همین خانم عزیز در مقاله خود صدها کلمه عربی را بکار میبندند، بی آنکه آخمی برجبین کنند و بدون آنکه ملتفت گردند، که کلمات عربی برای زبان فارسی ذاتاً "بیگانه" اند.

"برفدان" را در ایران "برف انبار" گویند.^۱

اما خواهرجان؛ پشتو بحیث دومین زبان بزرگ مملکت عزیز ما، برای مردم ما هرگز بیگانه بوده نمیتواند. اینکه شما با آن احساس بیگانگی میکنید، اثری بر واقعیت های عینی و نمایان ندارد.

درین باره بیشتر قلم نمی فرسایم، چون در مقاله "جدال بر سر کلمات" که ان شاء الله و به لطف کریم ناشر فرزانه جریده صبور و جفاکش "امید"، بزودی نشر خواهد شد، نسبتاً مفصل بموضوع پرداخته ام.

۲ خانم فضل برانگیزنده این نزاع، جناب داکتر کوهدامنی را به پایمال کردن عفت قلم و حریم ادب متهم می سازند، اما خود "ممدوح" خود را که - همانا داکتر کوهدامنی باشد - با کلماتی چون "پوچ مغز"، "سفله"، "در پست" (دروازه پست) و غیره مینوازند از طریق اشعار نقل شده و از تیر کش شعرای بزرگ.

اما خواهر جان قند، با چنین روشی به گفته خواجه شیراز:

عرض^۲ خود میبری و زحمت ما میداری

۳ خانم فضل نام افغانستان را ناشامل و قوم پرستانه دانسته و پیشنهاد می کنند که بر نامگذاری کشور ما تجدید نظر گردد. درین جای شک نیست که نامهای تاریخی افغانستان بمراتب رساتر و گویا ترند، اما نام کنونی وطن در یک مرحله مشخص تاریخی بوجود آمد و از آن زمان تا کنون، در سراسر جهان پذیرفته شد.

تجدید نظر بر نام وطن عزیز، در اثر تفاهم ملی و مردمی و در شرایطی که صلح و ثبات عام و تام بر قرار گردیده و مردم به رشد و آگاهی کافی رسیده باشند، ممکن است، و نه در شرایط شکنند امروزی. نوشته های غضب آلود، گزنده و نفرتزا نه تنها مشکل کشا نیستند، بلکه گری بر کورگرهای موجود می افزایند و چاکها را فراختر میسازند؛ کورگرها و چاکهائی که بر اثر کارروائی های از خود و بیگانه قسراً و قهراً در پیکر ملت ما بوجود آورده شده اند.

۴ خانم فضل باشندگان افغانستان را به "پشتون" و "غیر پشتون" تقسیم کرده، غیر مسؤلانه از طرف مردم گپ میزنند و اهالی "غیر پشتون" افغانستان را بدون هویت میدانند. بلی؛ این خانم عزیز ولی هر دم خیال و خیالباف "غیر پشتونان" افغانستان را باشندگان هویت سلب شده و محو هویت شده می پندارند، و آن فقط به خاطر نام افغانی افغانستان**.

اگر معیار بدین قرار باشد، نصف جهان "بی هویت" می گردد، چون نام بسا ممالک جهان تک قومیست. اگر مثالهایی بزنیم: تاجیکستان - سر زمین تاجیک ها؛ اوزبیکستان - کشور اوزبیک ها؛ ترکمنستان - دیار ترکمنها؛ قزاقستان - مملکت قزاقها؛ قرغزستان - سر زمین قرغز ها؛ ترکیه - سرزمین ترکها؛ فرانسه - کشور فرانک ها (قومی از نژاد جرمن که در زبان عوام ما فرنگ یا فرنگی گفته شود)؛ روسیه (فدراسیون روسیه) - کشور روسها؛ بنگله دیش - دیار بنگالی ها؛ تایلند - مملکت تی ها؛ جمهوری چک - کشور چک ها و غیره و غیره.

"عرض" به کسر عین^۲

** چنین تقسیم بندی متعصبانه و غرض آلود، در تاریخ هم سراغ میشود؛ چون "عرب" و "غیر عرب" یعنی "عجم" و "یونانی" و "غیر یونانی" یعنی "بربر". و در روزگار ما، بمانند: آنکه با ما نیست، از ما نیست؛ و کسی که طرفدار بوش (جارج بوش چوچه) نیست، تروریست است.

چرب و شیرینتر ازینها "عربستان سعودی" و "اردن هاشمی یا اردنیة هاشمیة" (کشور اردن در گذشته نچندان دور، همینطور نامیده میشد) است، که تمام کشور به نام یک خاندان خوانده میشود.

اما کور هم میداند که دلده شور است، و اینکه در تاجیکستان نصف مردم قومیت تاجیک ندارند ؛ در هندوستان بیشتر از دوصد ملیون مسلمان زندگی دارند ؛ در قزاقستان چند ملیون روس و آلمانی و غیر هم میزیند (زندگی میکنند) ؛ بیست ملیون نفوس ترکیه را کردها میسازند ؛ در ایران (سرزمین آریائیان) چند ملیون عرب (سامی) و چندین ملیون ترک و ترکمن و دگر وابستگان تورانی وجود دارند ؛ در فدراسیون روسیه (متشکل از هشتاد و هشت جمهوری و واحد سیاسی) دهها ملیون تاتار و قزاق و چچن و انگوش و اسیبیت (آسی) و آوار و غیره، جزء باشندگان آن سرزمین فراخند ؛ در سرزمین چک بیشتر از سه ملیون آلمانی زندگی دارند؛ در عربستان سعودی نود و نه اعشاریه نه نه در صد مردم مستقل از آل سعودند. اما خوارو ؛ تقسیم بندی ایطور نموشه !

بیا که کمی فراختر ببیندیشیم، سعه صدر داشته باشیم ، تنگظری را از سر بدر کنیم، کمی از تعقل و تدبیر کار بگیریم، خود را از مفاهیم حقوقی جهانی اندکی آگاه سازیم،

جانم! میدانم که شما شاعرید و نازکخیال و سراینده "پرنیان خیال" و اینکه شاعری بیشتر با تخیل و مبالغه و اغراق سر و کار دارد، تا واقعیت ها. شاعر بعضاً در آسمان هفتم چگر میزند و زمینیان فلکزده را فراموش میکند. بیا که کمی زمینی فکر کنیم و آنرا ببینیم که جهان پذیرفته!! با سلام های زمینی و غیر شاعرانه

برلین، اول مارچ ۲۰۰۳

پایان قسمت دوازدهم

ادامه دارد

